

دلایل روایی حرمت تصویر

بحث در تصویر ملک و جن بود و موجودات غیر محسوس در حقیقت چند وجه ابتدا برای اختصاص حرمت یا کراهت به حیوان و انسان و عدم شمول نسبت به ملک و جن و بعد در نقطه مقابل دلیل هایی می تواند اقامه شود برای شمول که از جمله روایات تحف العقول بود.

روایت تحف العقول

بعد در ذیل بحث روایت تحف العقول عرض کردیم که یک مطلب مطرح است و آن نسبت بین روایت تحف العقول و صحیح محمد بن مسلم است و سوال این که این چه نسبتی است و چگونه باید بین این دو جمع کرد؟ مبحث اصولی « اذا تعدد الشرط و اتحد الجزاء »

چون هر دو مفهوم دارد یک تعارضی اینجا پیدا می شود و به این مناسبت منتقل شدیم به یک بحث کلی اصولی و آن این بود که اذا تعدد الشرط و اتحد الجزاء یک بحث اصولی است و اتفاقاً این بحث اصولی از مباحث مهمی در فقه و در روایات خیلی مصداق دارد که اذا تعدد الشرط و اتحد الجزاء، یک محمول از نوع واحد است و یک جزء است و لی بر دو شرط مترتب می شود.

قاعده اعمال نسبت

در بحث اذا تعدد الشرط و اتحد الجزاء آن نکته اصلی و روح سخن در آن بحث این است که ما در مواردی که تعدد شرط و وحدت اجزاء باشد ۴ قضیه داریم و نسبت بین منطوق هر یک و مفهوم دیگری را باید بسنجیم این روح کلام است، یعنی پاسخ ما به آن بحث اصولی این است که اگر شرط متعدد شد و جزا واحد بود، یعنی دو قضیه داشتیم در حقیقت این ها به ۴ قضیه تبدیل می شوند به دلیل وجود مفهوم، چه باید کنیم بگوییم مفهوم ندارد نه مفهوم دارد حالا مفهوم که دارد به نحو «واو» جمع کنیم یا به نحو «أو»، می گوییم اینجا حکم کلی وجود ندارد باید بین منطوق هر کدام و مفهوم دیگری نسبت سنجی کرد به همان قواعد دو متعارض که اعمال نسب می شود و نسبت ها را باید بسنجیم همان اعمال می شود همان قاعده اعمال نسبت یعنی منطوق هر کدام با منطوق دیگری مخالفت ندارد مفهوم هر کدام با مفهوم دیگری مخالفت ندارد مخالفت و معارضه بین منطوق هر یک و مفهوم دیگری پیدا می شود چه باید کنیم؟

بین این منطوق و مفهوم دیگری باید نسبت سنجی کنیم گاهی مطلق است، گاهی من وجه است اگر جایی مطلق شد عام را به مقید تخصیص می زنیم. اگر من وجه شد، تعارض می کنیم، رجوع به عام فوق یا اصل عملی می

کنیم و لذاست که این نظریه در حقیقت نه مطلقاً قابل جمع به «أو» است که بگوید اذا خفی الاذان أو الجدران نه مطلقاً قابل جمع به «واو» است که بگوید اذا خفی الاذان و الجدران.

جمع با «أو» یا «واو»

بلکه مورد به مورد تفاوت پیدا می کند، گاهی نتیجه آن جمع «أو» است گاهی «واو» است و علت آن هم این است که اگر آن عموم و خصوص من وجه باشد تعارض می کند تساقط می کنند و مقید باشند که نتیجه اش «أو» است جمع به «أو» می شود این حکم یک تفصیل در آن بحث است، نه حکم مطلق به این که نتیجه به «واو» می شود یا جمع به «أو» می شود این به لحاظ آن بحث اصولی است که اگر سوال شود که اینجا به «واو» یا «أو» جمع شود؟ که بعضی گفته اند همیشه جمع به «أو» جمع می شود بعضی گفته اند همیشه به «واو» جمع می شود.

نظر آقای اعرافی

ما می گوئیم نه این نه آن همیشه تعارض پیدا می شود بین منطوق یکی و مفهوم دیگری و آن وقت اعمال قواعد تعارض می کنیم گاهی نتیجه او گاهی واو می شود مثلاً در همین اذا خفی الاذان اینجا نتیجه «واو» می شود چرا؟ برای این که بین اذا خفی الاذان فقصر با اذا لم يخف الجدران فلا تقصر بین آنها عموم و خصوص من وجه است در آن جایی که یکی باشد اذا خفی الاذان و لم يخف الجدران به عکس آن خفاء الجدران و لم يخف الاذان، چون اینجا من وجه است در این جایی که یکی مخفی شده یکی نشده است یکی دو صورت دارد یکی اذان مخفی شده، جدران مخفی شده است، یکی جدران مخفی نشده، اذان مخفی نشده است اینجا تعارض می کنند به عام فوق برمی گردیم که اصل مسأله را اگر بپذیریم اصل در نماز که ظاهراً درست است این است که نماز تمام باشد و لذا نتیجه اش این می شود که کی نماز قصر می شود و جدران و اذان هر دو باید مخفی باشد، ولی همین جا اگر عام فوق قصر بود، فرض می گیریم اگر عام فوق این بود که اصل نماز قصر است این نتیجه اش می باشد «أو» برای این که این باشد و آن نباشد می گفت اینها اثری ندارد، عام فوق می گوید نماز را قصر کن و تابع این است که عام فوق به کدام سمت تمایل داشته باشد گاهی نتیجه اش «أو» می شود، گاهی نتیجه «واو» می شود گاهی نتیجه تردید است گاهی جمع است.

البته باید توجه شود که مسأله احتیاط نداریم عام دلیلی لفظی است، جای احتیاط نیست خیلی کار دارد به احتیاط برسیم دلیل لفظی چیست؟ اصل در نماز به عنوان قاعده کلی و اولیه و عام قصر خواندن است یا تمام خواندن است. تمام خواندن است و لذا چون تمام خواندن است نتیجه «واو» می شود که اذا خفی الاذان و الجدران که باشد هر دو که باشند این دو اختلافی ندارد هر دو می گویند فقصر، اما اگر فقط خفای اذان باشد این دو دلیل

منطوق این و مفهوم آن تعارض کردند، عام فوق می گوید اگر الجدران مخفی شود، نماز را تمام بخوانیم ولی اذان مخفی نشود باز هم تعارض کردند و تساقط کردند عام فوق می گوید تمام بخوانید.

دلیل لفظی ما در اینجا، اگر خفای اذان و جدران هر دو باشد اینها با هم حکم را روشن کردند اما اگر اذان مخفی باشد ولی هنوز دیوارها پیدا است. یا دیوارها مخفی شده ولی صدای اذان هنوز می رسد این که یکی است دیگری نیست دو صورت دارد در اینجا چون دلیل فوق بخاطر تعارض در ماده اجتماع ساقط شده اند اینها هیچ، چه کار کنیم، گویا اصلاً دلیلی این جا نداریم، اصل در نماز این است که تمام می شود عام فوق می گوید نماز را تمام بخواند مگر آن جایی که ثابت شود قصر است. چون اصل فوق تمام است و لذا احدهما کافی نیست که نماز قصر شود ولی نه بخاطر این دلیل لفظی ولی بخاطر این که اینها ساقط شده اند دلیل عام بالاتر این طور گفته است.

دلیل استشهادی، نه این دلیل. یعنی اصلاً این بحث احتیاط و.. مراحلی است که ما دلیل لفظی نداشته باشیم با شرایط خودش، نه اینجا عام فوق داریم، عام فوق که نداشته باشیم، آن وقت رجوع به اصول عملیه می کنیم که باز هم در هر جایی اقتضای خاص خودش را دارد و این جا البته ممکن است اگر اصل عملی نباشد، بگوییم جای احتیاط است. احتیاط که شود باید جمع کند، اگر بگوییم جای احتیاط است، باید جمع کند، هم قصر و هم تمام بخواند.

جمع بندی

طلبه: دیروز فرمودید این از قضایایی است که تعدد الشرط و اتّحد الجزاء که قابل جمع نیستند عام و خاص مطلق.

استاد: نه، در بحث خودمان گفتیم نه این بحث، بحث خفی الاذان که من وجه است دیروز جدا کردم، گفتیم بعضی جاها من وجه است، بعضی جاها مطلق. در خفی الاذان و خفی الجدران کاملاً معلوم است که من وجه است، یعنی هم قبول دارند و جای تردیدی نیست. اذا خفی الاذان با اذا لم یخف الجدران این دو تا من وجه است. آنجا خفی الاذان و خفی الجدران، این ماده افتراق این است، اذا خفی الاذان و خفی الجدران آن ماده افتراق است و این منطوق این است اذا لم یخف الجدران و لم یخف الاذان باز ماده افتراق این است که اینجا تعارض نیست، ولی اذا خفی الاذان و لم یخف الجدران هر دو مصداق دارند، آن می گوید قصرُوا، لاتقصر، تعارض و تساقط می کنند، تأکید کردیم بین دو منطوق هیچ مشکلی ندارد، بین دو مفهوم هم مشکلی ندارد، منطوق هر کدام را با مفهوم دیگری بسنجیم، ما می گوییم اینجا جایی نیست که بصورت کلی بگوییم «أو»، یا «واو». ما می گوییم باید منطوق هر کدام را با مفهوم دیگری بسنجیم بعد این سنجش گاهی نتیجه اش من وجه است، مثل همین بحث خفی الاذان و خفی الجدران، من وجه که شد، تعارض می کند در ماده اجتماع، تساقط می کند، عام فوق اگر نبود، اصل عملی گاهی عام فوق یا اصل عملی نتیجه اش این است که هر دو علامت باید باشند، گاهی نتیجه اش این است که یکی از این دو کافی است، نتیجه گاهی «أو» است، گاهی «واو». اما اگر مطلق باشد، بنابر یک احتمال در آن وقت مفهوم یکی

می شود مطلق و منطوق دیگری مقید، مطلق و مقید که باشد، تقیید می خورد و نتیجه اش «أو» است. اذا تعدد الشرط یک بحث اصولی بود و اذا تعدد الشرط و اتحد الجزاء اینجا سه چهار نظریه وجود دارد که در کفایه و غیره می بینیم که مهم آنها این دو نظریه «أو یا واو» است، نتیجه تفصیل است.

عرض ما این است که در این موارد ما هیچ قاعده ای نداریم که به «أو» جمع کنیم یا به «واو» جمع کنیم، اصل ادبی نداریم چون چهار قضیه است هر منطوقی با مفهوم دیگر نوعی تعارض دارد، چه باید کنیم؟ باید قواعد تعارض اعمال کنیم.

قواعد تعارض این است که اینها نسبتشان من وجه است، یا مطلق اگر مطلق باشد، مطلق را به مقید تقیید می زنیم، نتیجه اش هم أو می شود، اگر من وجه باشد، تعارض می کند در ماده اجتماع، تساقط می کند عام و اصل عملی فوق را باید ببینیم که گاهی نتیجه اش «أو» است و گاهی «واو». ولذا حکم واحدی در بحث اصولی نمی پذیریم که همه جا بگوییم شرط متعدد به جزاء واحد بود به «أو» جمع کن أحدهما کافی است یا هر دو. مطلقاً چنین نیست که بگوییم أحدهما کافی است و یا هر دو باید باشد. باید قواعد تعارض اعمال کرد، قواعد تعارض هم مسیر مشخصی دارد که باید آن مسیر مشخص را طی کرد و نتیجه «أو» یا «واو» یا أحدهما مطلق نیست، گاهی این است و گاهی آن. این بحث بسیار مهمی است که در اصول باید این گونه کرد. احتمالاً مرحوم آقای تبریزی همین را می فرمودند.

قاعده تعارض در صحیح محمد بن مسلم

در بحث هایی که وجود داشت اصل بحث این است و نظر این نظر است که این نظریه هیچ یک از سه چهار نظریه مشهور نیست بلکه مسیر آن یک مسیر دیگری است و نتیجه اش تفصیل در آن بحث است. این بحث در فقه و بحث های روایی و حدیثی خیلی مصداق دارد، بحث مصداقی خودمان که آن تابع این است که ما این چهار قضیه ای که داریم نسبت هایشان را چگونه بسنجیم اینجا به این شکل بود که صحیح محمد بن مسلم دو قضیه به ما می داد چون مفهوم و منطوق داشت:

جمع با «أو»

یک قضیه بود که اگر تصویر صورت حیوان نباشد، اشکال ندارد، مفهوم هم بود که اگر صورت حیوان بود اشکال دارد. دو قضیه بود که اگر صورت حیوان است اشکال دارد و اگر صورت حیوان نیست **لا مانع فیه**، این دو قضیه روایت تحف العقول هم بر فرض این که سند را بپذیریم آن هم دو قضیه داشت که اگر صورت روحانی و ملکی باشد، اشکال دارد و اگر نباشد اشکال ندارد، آن وقت ما باید نسبت هر یک از این مثبت ها با منفی مقابل خودش بسنجیم. از صورت حیوان و **لم یکن صورة روحانية**، اگر صورت حیوان است اشکال دارد و اگر صورت روحانی نیست اشکال ندارد اینجا اگر ما بین این قضیه مثبت این و نافی این، عموم و خصوص مطلق

بگیریم که بعضی این طور تصور کردند، یا سید یزدی می گوید در یک طرف مطلق و در یک طرف من وجه، آن وقت این طور می شود قضیه می گوید اگر صورت روحانی نبود اشکال ندارد، این می گوید دو صورت دارد یک وجه صورت حیوان است، یک وجه صورت حیوان نیست، می گوییم این مطلق است و آن مقید به آن می شود. اگر صورت روحانی نیست اشکال ندارد مگر این که صورت حیوان باشد، آن قضیه می گوید اگر صورت حیوان نیست اشکال ندارد، مقید می شود مگر این که صورت روحانی باشد به منطوق دیگری این طوری مطلق و مقید می شود و نتیجه اش هم جمع به «أو» است یعنی اگر روحانی باشد، یا حیوان باشد، احدهما باشد هیچ چیز و این آن تصویری بود که دیروز عرض می کردیم عموم و خصوص مطلق است.

صور مشترک

اما در اینجا ممکن است که کسی طور دیگر بگوید، بگوید اینجا عموم و خصوص من وجه است. علتش این است که می شود یک تصویر هم تصویر حیوان باشد، هم ملک باشد، اگر در آن واحد یک تصویر است، هم می تواند برای حیوان باشد، هم می تواند برای ملک باشد. آن وقت نسبت ها عموم و خصوص من وجه می شود برای این که این که می گوید اگر صورت انسان باشد، هم زمان می تواند صورت ملک هم باشد، می تواند نباشد، فلذا عموم و خصوص من وجه پس با ملاحظه این که می شود اگر این فرض را بپذیریم که یک چیز هم می تواند صورت ملک باشد، هم صورت حیوان، یعنی می تواند حالت مشترک باشد، اگر این را بپذیریم نسبت ها من وجه می شود، اگر بگوییم این واقعیت خارجی، روی این اثر می گذارد، اگر بگوییم نه، هر تصویری یا تصویر حیوان است یا تصویر ملک، دیگر نمی تواند در آن واحد هم این باشد، هم آن، اگر این بگوییم نسبتها مطلق می شود، اگر بگوییم نه، می شود در آن واحد یک تصویر، هم تصویر ملک باشد، هم تصویر حیوان، نسبت ها من وجه می شود و تعارض و تساقط می کند. عام فوق البته باز می گوید در آنجا آن حرام است نتیجه در اینجا یکی می شود و نتیجه جمع به «أو» می شود این هم حالا تفصیل بحثی است که ما در اینجا نتیجه می گیریم همان من وجه است مثل آنجاست با توجه به این که یک صورت می شود هم صورت حیوان باشد و هم ملک. و در آنجایی که صورت حیوان باشد و صورت ملکی نباشد، ماده تعارض می شود و تساقط می کند و عام فوق می گوید اشکال دارد و نتیجه هم احدهما می شود اگر حیوان باشد یا ملک باشد اشکال دارد.

تعریف فلسفی تصویر

طلبه: صورت ذهنی دو صورت خلق می کند، آن یک مطلب دیگری است که..
استاد: اصلاً تصویر شبهه است، ما لم یتشخص لم یوجد، به لحاظ وجود خودش است، نه وجود نسبی آن، با مقایسه با چیز دیگر. شبهه هیچ مانعی ندارد، حکایت شبهی است، شبهه هیچ معنی ندارد. این نکته را دقت کنید. بحث این است که آن نقشی که شما می کشید، همه عالم هر فیلسوفی می گیود نقش شبهی از چیزی است، شبهه می تواند در

آن واحد، شبه دو چیز یا ده چیز باشد، چه مانعی دارد، چون مبهمش می کند یا می آید روی مشترکش، یا می آید دو زاویه به آن می دهد.

الشیء مالم یتشخص، لم یوجد، یعنی وجود شیء فی حدّ نفسه، ولی این که در وقت مقایسه با چیز دیگر این بتواند شبه دو چیز، سه چیز باشد، هیچ مانعی ندارد، شبه می تواند در آن واحد، شبه دو یا سه چیز باشد. شبه می تواند نوع باشد، لم یتشخص لم یوجد که می گویند شخصی باشد، فرد باشد، در حالی که این می تواند تصویر نوع باشد، حتی در صورتهای ماهوی واقعی می تواند صورت کلی باشد، ما مفاهیم کلی ای که داریم، کلی در خارج نداریم ولی حاکی از کلی است، ولذا آن مالم یتشخص لم یوجد به حساب وجود فی نفسه، نه وجود حکایتگر، حتی در حکایتهای واقعی هم که **الشیء غیر کون فی اعیان کون بنفسه**.. آنجا هم می شود کلی را نشان دهد. شبه که بیاید در آن وقت خیلی دست بازتر است، حالا اگر بخواهیم در فلسفه اش هم برویم حرف هایی وجود دارد که باید دقت کرد.

به هر حال به نظرم می آید چون اگر نمی شد در آن واحد این صورت را حکایت کند، آن وقت عموم و خصوص مطلق می شد ولی چون می تواند دقت کنید این قضایا را متوجه می شوید که عموم و خصوص من وجه می شود تعارض و تساقط می کند، عام فوق هم این است که تصویر اشکال دارد ولذا این باشد یا آن دو، هر دو اشکال دارد و نتیجه اش این می شود که تصویر ملک و جن اشکال دارد چه تصویر خاص باشد، چه تصویر مشترک.

همان عموماتی که این قیده‌ها در آن نیست، تصویر به طور کلی اشکال دارد، عام های فوقی که روایاتی داشتیم که می گفت..

طلبه: سند دارد؟

استاد: من در عرض دیروز گفتم همه اینها تسلّم است، تسلّم بنابر بحث حرمت بله، این بحث ها بنابر کراهت فرض دارد، بعضی را قبول می کردیم، می گفتیم حمل بر کراهت می کردیم، حالا اگر هم نباشد، تسلّمی است. همه داریم فرضیه ای حرف می زنیم و دو سه فرض را پذیرفتیم والا اگر بخواهیم وارد این بحث ها نشویم می گوئیم تحف العقول را قبول نداریم، سندش را، هیچ کدام از اینها دلالت بر حرمتش حتی مجسمه ذی روح را قبول نداشتیم، منتهی روی آن فرضی که فتوای مشهور که این مباحث را پیش آوردیم این هم در بحث مقایسه اینجا بود.

اطلاق روایات بر ملک و جن

یک مطلب دیگری برای تأیید این که این بحث ها ولو این که روایت تحف العقول را چون سند ندارد کنار بگذارید، اگر آن هم نداشته باشد باز دلیل اول ما این بود برای شمول روایت تحف العقول بود، منتهی چون دیدیم یک تعارضی دارد بحث تعارض را هم مطرح کردیم نقشه کلی بحث ما دستمان باشد، ابتدا دو سه وجه آوردیم برای قول به عدم شمول للملک، بعد گفتیم جوهری که برای شمول این بحث نسبت ملک و جن می آید که این بخش دوم دلیل اولش، روایت تحف بود و به مناسبت نسبتش با آن روایت این بحث ها را مطرح کردیم.

حرمت یا کراهت در مجسمه سازی

حالا وجه دومی که برای شمول می شود مطرح کرد، که بگوییم حرمت یا کراهت در مجسمه سازی و احیاناً نقوش شامل ملک و غیره می شود. این وجه دوم است که بگوییم نتیجه وجه یک نوع تفصیل است نه مطلق ولی شمول را به یک نحوی می گوید.

مجسمه موجودات ماورائی

بگوییم که این تصویرهایی که صاحبان هنر تندیس سازی و مجسمه سازی خلق می کنند برای حکایت از موجودات ماورایی یعنی برای ملائکه یا انس، این تصویرها دو گونه است. این تصویرها یا مجسمه های ملائکه و جن و امثال اینها دو گونه است :

الف. بدونه قالب طبیعی

گاهی تصویر یا مجسمه ای است که آن موجود را حکایت می کند بدون این که در قالب حیوان یا انسانی دریاورد یعنی با یک شکل هنرمندانه ای می آید ملک را یا جن را، در یک عکس، تصویر نقاشی، گرافیک، مجسمه ای نشان می دهد بدون این که آن هیچ شبهی با حیوان و انسان داشته باشد چون بالاخره حیوان و انسان که ما می گوییم یک چیزهایی مقوم آن است البته مقوم شکلش است البته یک چیز واحد مقومش است یا نظریه ای نظیر نظریه ویکن اشتاین در شباهت های خانوادگی یعنی مجموعه چیزهایی که باشد کافیت که این بحث شباهت های خانوادگی ما نظریه ای است که غربی ها دارند و پانزده سال قبل بحث می کردیم. از مباحث خیلی مهم است به هر حال وقتی که انسان یا حیوان می گوید یک چیزهایی باید باشد که بگوییم این انسان است یا حیوان، صورت انسان یا حیوان، ملک و جن را که ما تصویر می کنیم یک وقت ملک و جن را ما تجسیم یا تصویر می کنیم در یک شکلی که برداشت حیوان یا انسان بودن از آن نمی شود، اصلاً در قالب حیوانی و انسانی نیآورده است.

ب. در قالب طبیعی

یک وقت است که در قالب یک حیوان و یا انسان تجسیم می کند، خیلی وقت ها این طور است یا در قالب یک پرند تصویر می کند که بالی دارد، در عین حال با هنرمندی یک ظرافتی در آن می گنجانند که حالت ماورایی پیدا می کند، ولی بالاخره عرف می گوید این یک پرند است که آن را نشان می دهد و آن حداقل ویژگی های یک حیوان در آن دیده می شود.

این دو نوع تجسیم و تصویر موجودات ماورایی است. در این گرافیک ها ملاحظه می کنید ممکن است در یک وقت آن موجود ماورایی را در شکل بادی نشان بدهد، شکل نوری نشان بدهد، که اینجا اصلاً بحث حیوان و انسان

نیست، یک وقتی نه آن را در قالب می آورد که حیوان و انسان است، این دو نوع است که با هم فرق دارند این یک مطلب و یک مطلب دیگر هم این است که ما به دلیل این که موجودات ماورایی یا این است که می گوئیم شکلی و شمایی ندارد یا اگر دارد چیزی نیست که ما بگوئیم بیانات و عبارات و تورهای مادی به تور بیندازیم و به تصویر بکشیم. این طور است به خصوص آن نظریه تجرد که شکل و تصویر و امثال آن نیست.

تصویر موجودات ماورائی با واسطه

نکته دوم این است که هنرمند بخواهد آن شیء را حکایت کند یک واسطه می خورد یعنی اول آن را در ذهن خودش یک تصویر حیوان و انسان یا مادی به آن می دهد و بعد در قالب تصویر و تجسمی در می آورد. این واسطه می خورد، نکته دقیق و دوم این است که در تصویر و تجسیم موجودات ماورایی هیچ وقت شما مستقیم نمی توانید یک چیز را درست کنید برای این که او مستقیم این چیز را ندارد، شمایی ندارد، چیزی ندارد از غیر مقوله، این است که شمایل داشته باشد و تصویر و ظلی داشته باشد. از این مقوله نیست، یا اگر باشد کسی نمی تواند آن را احساسی کند. غالباً یا همیشه تصویر و مجسمه سازی امور معقول همیشه با یک واسطه است یعنی اول در ذهن، آن را یک شکل محسوسی می دهد موجود محسوس در عالم ذهن می کند، بعد یک نقشی در کاغذ می آورد که آن موجود محسوس را نشان می دهد، پس اول آن را یک حیوان یا انسان می کند، البته با یک ظرافت هایی که ویژگی های ماورایی هم در آن می گنجانند و این تخیل می کند و در عالم به آن شکل درمی آورد بعد می گوید من این را شکل آن قرار می دهم علی القاعده باید این طور باشد، منتهی این شکل که به او می دهد قبل از نقش و تصویر گاهی ابر و باد و انرژی است.

جمع بندی ؛ « انجام دو حکایتگری در طول هم »

این دو مطلب اگر توجه داشته باشید با هم جمع کنید، آن مطلب که دو صورت است گاهی حالت حیوان و گاهی حالت انسان به آن می دهد گاهی غیر حیوان و انسان، و نکته دوم جمع بین این دو بحث و نتیجه این دو تا این است که همیشه ما و هنرمندان برای تجسیم و تصویر موجودات ماورایی که اشکال و صور ندارند می آید اول یک شیء و صورتی برای او فرض می کند که این شکل صورت یا جماد است یا نبات و نور و غیره، یا انسان و یا حیوان و بعد آن امر خیالی را تصویر می کند. روی کاغذ یا مجسمه اش را می سازد، اگر توجه داشته باشید این بحث جدیدی است، اگر این را بپذیرید شما همیشه وقتی می آید تصویر یک ملکی را انجام می دهید یا مجسمه اش را انجام می دهید همیشه، همزمان دارید یک موجود نباتی، انسانی، حیوانی، که خود او هم واسطه برای چیز دیگریست آن را دارید حکایت می کنید، در طول هم دو کار انجام می دهید یکی این که این تصویر می کند در کاغذ یا مجسمه نشان می دهد یک موجود خیالی را که آن ذو ابعاد ثلاثه است، نور، انرژی و طائر و انسان است و

انسان حکایت می کند از موجود ماورایی، یعنی دو حکایتگری در طول هم است، مثل این که می گوید این وجود مکتوب، وجود ذهنی را حکایت می کند، واسطه می خورد این صورت و مجسمه، یک موجود خیالی است که وجود خیالی، ویژگی انسان و جماد و نور و... حکایت می کند و آن هم با آن ظرافتی که وجود ماورایی دارد.

واسطه در صور موجودات ماورائی

اگر این بحث را بپذیریم داستان عوض می شود، همه بحث هایی که فقهاء کردند اصلاً یک بحث جدیدی به میان می آید و داستان را عوض می کند. اصلاً ما نیاز به بحث های فنی ریز شدن در روایات نداریم که بگوییم این روایت معتبر است یا نه؟ آنجا حیوان که گفته، مقصود ذی روح است یا این که حیوان به معنای خاص است یا می شود الغاء خصوصیت کرد یا نه؟ این فرایندی که تا به حال طی کردیم نه اصلاً می گوییم بدون اینها همیشه مجسمه سازی، یا تصویر گری از موجودات ماورایی و غیرمحسوس یا در قالب تصویر موجودات نباتی و جمادی است که اشکال ندارد یا در قالب تصویرات حیوانی است که اشکال دارد علت آن هم این است که هیچ وقت این تصویرگری ها تصویرگری های محضی نمی تواند باشد، همیشه این تصویرها و تجسیم ها یک حالت دو پله ای دارد و حتماً باید در قالب انسانی بیاید و حیوانی و نوری، چیزی امثال اینها.

دیده اید این نقاشی های قشنگ یا تصویرهایی که می کشند از حالت روحی، اصلاً این خشم و غضب و شجاعت این چیزهایی که احوال روحی ما است اینها را بخواهند تصویر کنند شکل و صورت انسانی به آن می دهند در عالم تخیل، و بعد می آید نقشی می کشد عالم ماوراء و ملک و امثال اینها همین طور است. بت ها را که می ساختند همین طور بود، یعنی یک موجود ماورایی را طبیعی و انسانی به آن می دادند، به این شکل برمی آوردند.

بنابراین همه تصاویر ملائکه، و جن و غیره، یک تخیل انسانی بر آنها می شود و بعد مجسمه یا نقاشی طراحی می شود به حیثی که وقتی انسان آن را می بیند می گوید مجسمه حیوان است یا مجسمه انسان، منتهی یک حیوان و انسانی که چنان ظریف و دستکاری شده که موجود ماورایی را نشان می دهد، این عرض جدیدی است که اگر این را کسی بپذیرد معنایش این است که ما اصلاً کاری به این نداریم، همه عکسها و نقاشی ها که یک ملکی را نشان می دهد در واقع همزمان یک حیوان و انسانی است، یک پرنده ای یا انسانی با یک شمائل بسیار لطیف و ظریفی که آن را نشان می دهد یعنی همزمان این تصویر یک انسان است، یک طائر است و در تصویر انسان و طائر که دیروز هم ایشان اشاره کردند لازم نیست موجود فعلی باشد یا غیر تخیلی باشد.

گفتیم انسان تخیلی هم همین است، حیوان تخیلی هم همین است، این یک انسان و یا طائر تخیلی است که آن موجود ماورایی و قدسی را نشان می دهد، آن وقت اگر در قالب انسان و حیوانی بیاید اشکال دارد، اگر در قالب نبات و نور و غیره بیاید اشکال ندارد.

طلبه: انرژی و نور هم دیدنی است؟

استاد: انرژی و نور هم اگر بگوییم دیدنی بود که نور دیدنی است، انرژی انواعی دارد اگر این عرض را داشته باشیم، دستگاه این بحث به طور کلی یک تفاوت بنیادی و ریشه ای پیدا می کند و ما هم در قالب تخیل این را بعید نمی دانیم، این هم وجه دوم است که وجه جدیدی است، وجه سوم هم برای شمول این است که بگوییم کسی بیاید این هم بعید نیست بگوید ما مجموعاً این روایات را در کنار هم بگذاریم، یک جا دارد روحانی، و یک جا دارد حیوان، در آن روایت حضرت سلیمان دارد **والله ما هی تماثل الرجال والنساء**، اینها را که کنار هم بگذارید مجموعاً حالا ولو این که بعضی هم سندشان معتبر باشد، یا نباشد آدم به ذهنش می آید که تصویر و تجسیم یک موجودی که دارای روح است حیات دارد، این فرقی نمی کند که پرنده باشد، حیوان، انسان، ملک و جن باشد، بعید نیست که الغاء خصوصیت را آنجا که می گوید حیوان بگوییم مقصود روح است، آنجایی که می گوید رجال و نساء می گوئیم رجال و نساء نماد و نشانه ای از آن است و آنجایی که می گوید روحانی، یعنی همین بعید نیست که بگوییم الغاء خصوصیت می شود بنابراین ملک و.. را در برمی گیرد.

عرض آخر ما یکی از دو وجه است یعنی یا این است که ما بگوییم الغاء خصوصیت می شود با ملاحظه مجموع روایات، که لایبعد، یا این که دقیق تر همان نقطه قبلی را بگوییم که اصلاً همیشه که ماورایی ها را تصویر می کنید، همزمان دو مرحله ای دارید شبهه سازی می کنید و همیشه در یک قالب حیوانی و یا انسانی ریخته می شود.

دقت فلسفی در فقه

عرض دقیق من این است که یک وجود شبّهی برای او درست می کنیم، یک صورت سازی شبّهی و خیالی درست می کنیم و بعد می آییم در وجود نقاشی و کتبی و اینها و این هیچ مانعی ندارد.

استاد: منتهی ما یک وجود شبّهی و خیالی برای او درست کردیم که آن غیر از اینهاست. آن شبّهی و خیالی در عالم ذهن ما محقق شده، یعنی وجود ذهنی شبّهی اوست، نه وجود ذهنی واقعی او، شبهه سازی کردیم و این کار موجب می شود که حکم فقهی هم این جور شود. می بینیم که دقت های فلسفی هم به جا که بیاید، بحث را روشن می کند، این جور دقت کنید که چه جور دارید این را تصویر می کنید. این نتیجه فقهی خوب دارد.